

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

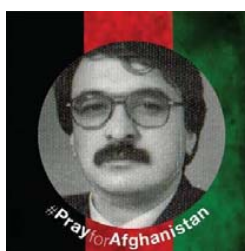
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

داکتر محمد کریم فارغی- استرالیا
۲۷ جنوری ۲۰۲۲



داکتر محمد کریم فارغی

بحثی در مورد برخی از مفاهیم!

(۱)

روز قبل خواستم بحث جدیدی را در ارتباط به مفاهیمی چون ذهن، هوش، عقل، وجدان و شناخت آغاز کنم زیرا متوجه شده ام که این مفاهیم در جامعه متکی بر سروصدا های الکترونیکی و سطحی نگری و سهل انگاری ها، آهسته آهسته بی اهمیت می گردند. من از کتاب درسی منطق در دوران مکتب یاد آور شدم که بنابر ثقلت ادبیات نوشتاری آن برای بسیاری از شاگردان و حتی معلم صاحبان قابل استفاده نبود. ولی من با تلاش زیاد توانسته بودم مفاهیم جالبی را در ذهن خود از متن حجیم کتاب جا بدهم. تدریس آن کتاب بدون رهنما و کسی که منطق و فلسفه خوانده می بود، مشکل بود. در جایی خوانده بودم که ابن سینا رساله مشهور ارسطو را دوازده بار خوانده بود ولی نتوانسته بود خود را به کنه مفاهیم آن برساند تا آن که تفسیر آن رساله را به قلم ظهیرالدین فاریابی خواند و توانست بنیاد فلسفه ارسطو را درک و فهم کند. این بدان معنی است که دانستن مفاهیم فلسفی، ادراکی و هوش و تکامل آن نهایت مشکل و مستلزم به کار گیری فکر و ذهن است که نمی شود فقط حفظ شان کرد.

حذف مضمون منطق به خاطر مشکل بودن مفاهیم آن راه حلی برای مشکل فهم آن نبود بلکه می شد تحت نظر هیأت تحریر با ادبیات قابل فهم و ساده آن را باز نویسی کرد. من برای روشن شدن فرهنگ مسلط سهل انگاری و حذف، مثالی گذاشتم که دقیقاً متوجه هیچ کسی نبود بلکه فقط برای اثبات ادعایم از آن یاد آور شدم ولی یکی از عزیزانی که نهایت محترم و قابل تحسین و تمجید برایم هست، بنای تعبیر غیر واقعی از آن مثال را گذاشت که اگر پست را حذف نمی کردم ممکن عزیزان بیشمار ناراحت می گردید. در چنین فضای غبار اندود و مأیوس کننده در آسمان تاریک اندیشه، حاضر نخواهم بود باعث تیرگی بیشتر گردم، اگر نتوانم روشننگر و سهولت بخش باشم.

به هر حال امیدوارم در ادامه این بحث بتوانم بدون مثال و استناد بر پاره ای از واقعیت ها، به خاطر جلوگیری از سوء تفاهم احتمالی، محض به مفاهیم فوق پردازم

سخن را از مفهوم خیلی عام که روزمره شاید بار بار استعمال می کنیم، بدون آن که به عمق علمی و فلسفی آن پردازیم، آغاز میکنم؛ شناخت (Cognition) شناخت به عمل کسب دانش و فهم از طریق تفکر، تجربه و ادراک گفته می شود که از زمان تولد آغاز یافته و باعث درک و شناخت واقعیت های محیط و ماحول ما می شود. شناخت یکنوع ارتباط ناخود آگاه با جهان اطراف است و معانی مختلف را در زمینه های گوناگون به خود اختصاص می دهد. در علم روانشناسی منظور از شناخت عملکرد ها (Functions) روانشناختی شخص است. شناخت شامل جنبه های عملی فکر و فرآیند های آن می گردد که از جمله ادراک، توجه، شکل گیری دانش، حافظه و طرز فعالیت آن، قضاوت ها و ارزش گذاری، تعقل و محاسبات، قدرت حل مسائل و تصمیم گیری، منطق و فرآیند های زبانی است. محصول شناخت بیشتر از طریق آنچه دانسته شده اند بوده که از آنها آگاهی های جدید و منحصر به زمان به دست می آورد. عوامل مختلف چون ادراک، حافظه، زبان و استدلال، و تصمیم گیری از جمله فرآیند های ذهنی اند که در مراحل مختلف شناخت سهم دارند.

شناخت با فلسفه، روان شناسی، نورولوژی، زبان شناسی، انسان شناسی (Anthropology) پیوند دارد که به کمک آنها به مطالعه ذهن و هوش می پردازد. چنین ارتباط شناخت با سایر علوم در دهه شصت قرن بیستم توسط هاورد گاردنر به فعالیت آغاز کرد. در سال ۱۹۸۳ گاردنر تئوری هوش یا ذکاوت چندگانه را ارائه کرد. او دیدگاههای روان سنجی سنتی نسبت به هوش انسان تا آنوقت را بسیار محدود و ضعیف قلمداد کرد. به عقیده او همه انسانها دارای انواع مختلف هوش هستند و در کتاب خود "نظریه هوش چندگانه" هشت نوع هوش را متمایز ساخت. مطابق نظریه گاردنر، برای به دست آوردن تمام قابلیت ها و استعداد های یک فرد نباید تنها به بررسی بهره هوشی (IQ) پرداخت بلکه انواع هوش های دیگر او مثل هوش موسیقایی، هوش درون فردی، هوش دیداری یا فصائی، هوش کلامی یا زبانی را نیز در نظر گرفت.

هوش های هشت گانه و مهارت های مربوط به آن را بطور جداگانه به بحث خواهیم گرفت

ادامه دارد...